

Comparison of the Theory of Trust and Similar Institutions in Iranian and Common Law

1. Hale Zafaranchi: PhD Student in Private Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran
2. Neam Mokhtar*: Assistant Professor, Department of Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Email: Mokhneam@gmail.com (Corresponding Author)
3. Naser Masoudi: Assistant Professor, Department of Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

ABSTRACT

The theory of trust is one of the most important theories in the law of obligations and stands in contrast to the theory of will sovereignty. This theory has a direct relationship with good faith. The theory of trust contains specific elements that have sparked differing opinions in common law countries. The United States, Canada, and Australia have accepted it, while countries like England have rejected it, similarly to how they reject unilateral obligations. This theory shares common points with the principles of unjust enrichment and reliance on property or actions and has been studied in relation to the theory of consideration. However, the characteristics of this theory include unpredictability, lack of comprehensiveness, lack of explanatory power, the absence of a necessary link between trust and obligation, the imposition of liability without fault, ambiguity in the concept of trust, undesirable judicial outcomes, and disregard for moral virtues. As mentioned, in Iranian law, some rules, such as the principles of unjust enrichment and reliance, bear similarities to this theory in non-contractual liabilities. In contrast, in common law, this theory has been compared and analyzed alongside estoppel, good faith, and unilateral obligations. Therefore, the present research conducts a comparative study of the evolution and scope of the application of the theory of trust in the law of obligations in Iran and common law through an analytical and descriptive method. It concludes that the acceptance of the theory of trust in both common law and Iranian legal systems is subject to criticism and, despite its similarities to various institutions such as agency, unjust enrichment, and reliance, it is more frequently raised in the context of civil liability than in the realm of obligations.

Keywords: *Theory of trust, estoppel, good faith, unilateral obligation, principle of unjust enrichment, will sovereignty.*

How to cite: Zafaranchi, H., Mokhtar, N. & Masoudi, N. (2024). Comparison of the Theory of Trust and Similar Institutions in Iranian and Common Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(2), 28-42.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 15 May 2024

Revise Date: 20 August 2024

Accept Date: 26 August 2024

Publish Date: online 19 September 2024



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مقایسه نظریه اعتماد و نهادهای مشابه در حقوق ایران و کامن لا

۱. هاله زعفرانچی: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲. مختار نعم: استادیار، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. پست الکترونیک: Mokhneam@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۳. ناصر مسعودی: استادیار، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

نظریه اعتماد از نظریات بسیار مهمی است که در حقوق تعهدات جریان دارد و در مقابل نظریه حاکمیت اراده قرار دارد و این نظریه با حسن نیت رابطه مستقیمی دارد. نظریه اعتماد در بر دارنده ارکان خاصی است که اختلاف نظرانی را در کشورهای کامن لا ایجاد کرده است به طوری که کشور آمریکا، کانادا، استرالیا آن را پذیرفته و کشورهایی چون انگلستان این نوع نظریه را همچون تعهد ابتدایی نپذیرفته اند و نظریه مزبور، نکات مشترکی با قاعده غرور و استیفا از مال یا عمل دارد و با نظریه عوض مورد مطالعه قرار گرفته است. البته خصیصه‌های این نوع نظریه، غیرقابل پیش بینی بودن، عدم جامعیت، عدم قدرت توجیهی، عدم ملازمه بین اعتماد و تعهد، تحمیل مسئولیت بدون تقصیر، ابهام در مفهوم اعتماد، نتایج نامطلوب قضایی، بی توجهی به فضائل اخلاقی و... می‌باشد. همان طور که عنوان گردید، در حقوق ایران برخی قواعد همچون قاعده غرور و استیفا در مسئولیت‌های غیرقراردادی به این نظریه شباهت دارند در صورتی که در حقوق کامن لا این نظریه با استنابل، حسن نیت و تعهد ابتدایی مورد مقایسه و بررسی قرار گرفته است. از این رو پژوهش پیش رو به مطالعه تطبیقی سیر تکوین و قلمرو مطاوعت نظریه‌ی اعتماد در حقوق تعهدات ایران و کامن لا به روش تحلیلی و توصیفی پرداخته و به این یافته اشاره داشته که در نظام حقوقی کامن لا و حقوق ایران پذیرش نظریه اعتماد قابل نقد و ایراد است و علی رغم آن به نهادهای مختلفی همچون نمایندگی، غرور، استیفا و... شباهت دارد و بیش از آنکه در باب تعهدات مطرح گردد در باب مسئولیت مدنی مطرح شده است.

واژگان کلیدی: نظریه اعتماد، استنابل، حسن نیت، تعهد ابتدایی، قاعده غرور، حاکمیت اراده.

نحوه استناددهی: زعفرانچی، هاله، نعم، مختار، و مسعودی، ناصر. (۱۴۰۳). مقایسه نظریه اعتماد و نهادهای مشابه در حقوق ایران و کامن لا. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۲۸-۴۲، (۲)ع.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳۰ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۵ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۹ شهریور ۱۴۰۳




نظریه اعتماد یکی از نظریات مطرح در سطح حقوق داخلی و بین الملل است. در هر جامعه منظم، اشخاص در برابر دولت عهده دار تکالیفی هستند که به طور معمول به وسیله قوانین بر آنان تحمیل می شود و حاکمیت دولت، این ولایت را توجیه می کند و مسئله آن است که نظریه اعتماد در این نوع قوانین از چه قلمروی برخوردار است؟ در روابط خصوصی که بین اشخاص حاکم است، هیچ کس نمی تواند ادعا کند که امتیازی بر دیگران دارد، مگر اینکه سبب خاصی آن را ایجاب کند. به بیان دیگر، سلطه و ولایت یکی از اعضای اجتماع بر دیگری، برخلاف اصل استقلال و برابری اشخاص است و نیاز به مبنا و سبب خاص دارد. پس، در هر مورد که این برابری و استقلال برهم بخورد، این پرسش نیز مطرح می شود که چرا شخصی به عنوان مدیون در برابر دیگری ملزم به انجام دادن کاری شده است و سلطه طلبکار را بر چه مبنا می توان توجیه کرد؟ ممکن است پاسخ داده شود که در نظام حکومت مردم بر مردم مبنای همه حقوق و تعهدات را باید قانون شمرد، زیرا ریشه هر اقتدار سرانجام به قانون مربوط می شود، ولیکن این پاسخ هیچ مشکلی را حل نمی کند، درست است که قانون روابط اجتماعی را منظم می سازد، لیکن قانونگذاری نیز بی هدف و بدون قاعده نیست. پس، باید دید چه امری باعث می شود که قانون شخصی را مدیون دیگری بشناسد؟^۱ با این حال امروزه اغلب معاملات و عقود بر مبنای تعهدات و شروطی می باشد که بین طرفین عقود منعقد می گردد؛ سؤالی که مورد بررسی و مطالعه در پژوهش حاضر است، این می باشد که نظریه اعتماد از چه جایگاه و قلمروی در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا برخوردار است؟ مبنای نظریه اعتماد نیز در فقه و حقوق ایران، روایت «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» می باشد که به عنوان ادله ی فقهی و حقوقی مورد استناد قرار گرفته است؛ برخی نظریه اعتماد را شرط ابتدایی عنوان نموده اند که اصطلاحاً بدان وعده اطلاق می گردد. از سویی دیگر، اتفاق نظر علمای امامیه بر عدم وجوب وفا به نظریه اعتماد مؤید این است که شرط، شامل نظریه اعتماد نمی گردد و منشأ این اتفاق نظر جز این نیست که نظریه اعتماد در حقیقت شرط نیست، بلکه وعده ی محض می باشد که اعتماد طرفین را در بر دارد. در نظام حقوقی انگلستان برای اینکه تعهد قابل اجرا تلقی شود می بایست دارای عوض معین بوده یا در قالب قرارداد رسمی باشد. در این مورد که اگر قرارداد بدون عوض باشد آیا می توان با کمک نظریات دیگری آن را لازم الاجرا ساخت یا نه، بحث هایی در حقوق انگلستان و سایر کشورهای کامن لایی صورت گرفته و نظریاتی در این زمینه مطرح گردیده است. بر اساس نظریه ای که به اعتماد معروف شده است، در صورتی که فعل یکی از طرفین مورد اعتماد طرف مقابل قرار گرفته باشد، موجب پیدایش تعهد الزام آور برای فاعل آن می شود. این نظریه در برخی از کشورهای کامن لایی مانند استرالیا، نیوزیلند، کانادا و آمریکا مورد توجه و پذیرش قرار گرفته و در حقوق انگلستان نیز پرفسور Atiyah از آن طرفداری نموده است (Mahdizadeh, 2016). به طور کلی در مقاله پیش رو به بررسی مطالعه تطبیقی قلمرو مطاوعت نظریه ی اعتماد در حقوق تعهدات ایران و کامن لا در بندهای مستقل پرداخته می شود.

مفهوم شناسی و سیر تکوین نظریه ی اعتماد در حقوق تعهدات ایران و کامن لا

شاید بتوان تعریف تنوری اعتماد را در ماده ۹۰ قانون متحد الشکل آمریکا یافت که مقرر می دارد قولی که متعهد بطور معقولی باید انتظار داشته باشد که موجب عمل یا ترک عمل قطععی از سوی متعهد له شود و در عمل نیز موجب عمل یا ترک عملی گردد را لازم الاجرا می داند (Stone & Devenney, 2022).

۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۱، حقوق مدنی (نظریه ی عمومی تعهدات)، تهران، میزان، ص ۳۶.



البته به نظر می‌رسد قول خصوصیت خاصی ندارد که تئوری اعتماد صرفاً مشمول قول باشد بلکه رفتار نیز اگر چنان تأثیری در مخاطب بگذارد که موجب اعتماد از سوی وی گردد می‌توان گفت که تئوری اعتماد محقق شده است.

ماده ۹۰ قانون متحد الشکل آمریکا اساساً بر اصول اعتماد است و بر این فرض استوار است که شخصی که دیگری را وادار به تکیه بر عهد کرده است باید هر ضرری را که مخاطب از اعتماد متحمل شده است را جبران کند، لذا ماده ۹۰ به عنوان قانون قابل توجه و تأثیر گذار بنیادی‌ترین و گسترده‌ترین تحول در قانون مسولیت تعهدی توصیف شده است و تأثیر عمیقی بر قانون قراردادها داشته است چرا که مواردی را تأیید می‌کند که تعهد را در غیاب معامله مورد بررسی قرار می‌دهد (Taskhiri, 2005).

از آنجا که یک تئوری کثرت‌گرا نمی‌تواند تأمین‌کننده آنچه از حقوق تعهدات انتظار می‌رود باشد بلکه در عوض تئوری‌هایی با اصول متناقض به طور هم‌زمان قانون قراردادها را تأمین می‌کند (Taskhiri, 2005) و از طرفی ایراداتی که بر تئوری کلاسیک اراده از جمله عدم امکان احصاء اراده واقعی طرفین قرارداد وارد بود حقوق دانان کشورهای مختلف را به سمت تئوری‌های دیگری گرایش داده است که صرفاً عقود و قراردادها را مبنای ایجاد تعهد قلمداد نمی‌کنند و پا را از این فراتر نهاده و در واقع به این مسیر گرایش یافته‌اند که آنچه نقض اعتماد طرفین را موجب گردد نیز تعهد می‌آفریند خواه در قالب عقد باشد یا نه که ماده ۹۰ قانون متحد الشکل آمریکا جهت نیل به این هدف بوده است. در حقوق انگلیس نیز تئوری اعتماد توسط قاعده استاپل اجرا می‌گردد که در آن فقط جبران خسارت پذیرفته شده است نه الزام قراردادی به دلیل اعتماد بر قول و رفتار همچون ماده ۹۰، خسارت نیز نباید از ضرر ناشی از تغییر موقعیت بیشتر باشد لذا صرفاً ضرر جبران می‌گردد و الزامی در اجرای وعده منجر به اعتماد ناشی از گفتار یا رفتار دیگری وجود ندارد. لذا اعتماد متعارف به عنوان سبب الزام آور قرارداد پذیرفته نشده است.

هر چند پیشرفت تئوری اعتماد به نیمه دوم قرن بیست بر می‌گردد اما سابقه ظهور آن طولانی‌تر می‌باشد و شاید بتوان ظهور نظریه اعتماد را در مکتب اراده‌گرای کانت جستجو کرد و می‌توان گفت خواستگاه تئوری اعتماد تئوری استقلال اراده کانت می‌باشد چرا که انسانیت همیشه یک هدف است و باید به قوانین اخلاقی پایبند بود که این امر وظایفی را برای انسان متصور می‌سازد از جمله دروغ نگفتن و همواره صادق بودن و از آنجا که انسان موجودی مستقل است لذا هم در گفتار و هم در رفتار دارای استقلال می‌باشد و مختار است که حرفی را بزند یا رفتاری را انجام دهد یا از آن امتناء نماید، پس وقتی دروغ می‌گوییم استقلال انسانی را زیر پا گذاشته‌ایم.

در حقوق ایران نیز شاید نتوان تئوری اعتماد را به صورت مستقل یافت اما مصادیق آن در حقوق ما فراوان است از جمله اینکه هر کس قراردادی ببندد موظف است بدان پایبند باشد این تکلیف پایبندی به قرارداد خود به دلیل ایجاد اعتمادی است که طرفین قرارداد در یکدیگر نموده‌اند.

البته حقوق دانان ایران که پیرامون نظریه اعتماد متعارف تحقیق کرده‌اند معتقدند که اعتماد متعارف بیش از آنکه به حوزه تعهدات قرارداد مرتبط باشد به حوزه الزامات خارج از قرارداد مربوط است (Nematollahi, 2016).

قلمرو مطاوعت نظریه اعتماد در حقوق تعهدات ایران

نظریه اعتماد و حق حبس در تعهدات

در اولین نگاه، می‌توان عنوان داشت که نظریه اعتماد با حق حبس ارتباط مستقیمی دارد. چرا که حق حبس با توجه به اعتماد طرفین نسبت به یکدیگر در راستای ایفای تعهدات ایجاد می‌گردد. مفاد حق حبس مطابق با ماده ۳۷۷ قانون مدنی (هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم

مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر این که مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.)، تسلیم مبیع و ثمن است، منتها، چون این حق، با توجه به فلسفه وجودی آن (نتیجه همبستگی دو عوض متقابل): در تمام عقود معوض می‌تواند کاربرد داشته باشد در نتیجه مصداقی از قاعده حاکم بر همه عقود معوض است و بیع نیز به همین عنوان مشمول آن قرار می‌گیرد در واقع حکمی مطابق با قاعده و منطبق با ماهیت عقود معوض است و به همین جهت در سایر عقود معوض غیر از بیع وجود دارد. گروهی حق حبس را مقتضای ناشی از معاوضه می‌دانند و می‌گویند که چون مالکیت برای متعاملین در یک زمان ایجاد می‌شود، به دلیل معاوضی بودن عقد، تقابض نیز باید هم زمان انجام پذیرد. بنابراین پیش از آن، التزام به تسلیم وجود ندارد (Najafi, 1983). گروهی نیز می‌گویند که قبض و اقباض در عقد بیع از احکام عقلایی است و به همین دلیل به طور گسترده می‌توان از بیع به اخذ و اعطا تعبیر کرد، زیرا بیع راهی برای دست یابی به دو عوض است. بنابراین، هیچ گونه تقیید و التزامی در نفس معاوضه وجود ندارد و حق حبس صرفاً حقی عقلایی و مترتب بر معاوضه است (Mousavi Khomeini, 1989). بعضی نیز این حق را مبتنی بر عدالت و انصاف دانسته‌اند و برخی نیز ضمن پذیرش دیدگاه فقیهان مبنی بر ناشی شدن حق مزبور از مفهوم معاوضه در بیع و مبادله هم زمان دو عوض، می‌افزایند « عدالت معاوضی نیز ایجاب می‌کند که دو تعهد در یک زمان اجرا شود و تبعیضی در میان نباشد. دو طرف چنان به این برابری وابسته‌اند که اگر ناچار شوند بدون دریافت آن چه در عقد انتظار داشته‌اند آن چه را به عهده دارند تسلیم نمایند، احساس ظلم و تجاوز می‌کنند، زیرا این خطر وجود دارد که طرف مقابل به دلیل اعسار یا تلف قهری موضوع تعهد یا تفریط خود یا تقصیر دیگران نتواند وفای به عهده کند. نتیجه مهمی که از این همبستگی گرفته می‌شود این است که هر یک از دو طرف معاوضه می‌تواند اجرای تعهد خود را منوط به تسلیم عوض قراردادی (اجرای تعهد دیگری) کند. این اختیار را که بدون فسخ قرارداد، اجرای تعهد را به حال تعلیق در می‌آورد، در اصطلاح حق حبس نامند (Katouzian, 2012, 2021). نتیجه، آن که در میان نظرات، آن چه منطقی‌تر به نظر می‌رسد این است که پس از تحقق قرارداد و التزام متعاملین به تسلیم عوضین به یکدیگر، نمی‌توان برای شروع به تسلیم یکی از آنها ترجیحی یافت، چه هر دو حق از هر حیث مساوی و هم زمان به وجود آمده‌اند. از این رو هر کدام می‌توانند انجام تعهد خود را منوط به اجرای تعهد دیگر نمایند. همان طور که گفته شد، حق حبس امری عقلایی و مبتنی بر ارتکاز عقلاست. از این رو بر حسب عدم اعتماد و اعتماد طرفین حق حبس ایجاد می‌گردد و از این رو بر حسب عدم اعتماد حابس، حبس ایجاد می‌شود.

صاحب جواهر (ره) نیز در کنار مبانی دیگر، بنای متعاقدين را به عنوان مبناي حق حبس ذکر کرده است. به نظر ایشان مراد از وجوب تسلیم بر هر یک از طرفین عقد، تقابض است و گرنه هر یک از آنها می‌تواند از تسلیم امتناع ورزد در صورتی که طرف مقابل ابتدائاً امتناع کرده باشد، همان طور که مقتضای معاوضه همین است و آنچه از بنای متعاقدين و حتی اطلاق عقد معلوم است این است که گویی به این حق امتناع تصریح شده است (Najafi, 1983). با توجه به مطالب فوق، وجوب اجرای تعهد بر هر یک از متعاقدين، منوط و مشروط به اجرای تعهد توسط طرف دیگر عقد خواهد بود و در این موضوع نیز اعتماد طرفین مطرح است.

نظریه اعتماد و سوء استفاده از حق در تعهدات

نظریه اعتماد متعارف شباهت بسیاری با نوشته‌های حقوق دانان ایران در رابطه با جلوگیری از سوء استفاده از حق به استناد اوضاع و احوال حاکم بر ترازوی دارد برای مثال در رابطه با ماده ۱۲۰ قانون مدنی که بیان می‌دارد "اگر صاحب دیوار به همسایه اذن بدهد که روی دیوار او سر تیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می‌تواند از اذن خود رجوع کند مگر اینکه به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کند" دکتر

کاتوزیان معتقد است که امکان سلب حق احترام به اراده دوطرفه است در واقع منبع الزام آور، مفاد ترازوی دو طرف است که صورت التزام هیچ ضرورتی ندارد در قالب عقد معین لازم یا شرط ضمن آن بیان شود و حال در موردی که صاحب دیوار بدون هیچ قیدی به همسایه اذن دهد که سر تیر خود را بر آن بگذارد می‌توان گفت که مقصود ایجاد حق به سود همسایه بوده است و او حق دارد تا زمانی که ساختمان و دیوار یا برجاست از دیوار به عنوان تکیه گاه استفاده کند. در واقع اینجا صرف اذن نیست بلکه ایجاد حق است چرا که هیچ منطقی بر مبنای اذن ساده چنین خطری را نمی‌پذیرد و عرف هم مالک را ملتزم به نگهداری آن می‌داند (Katouzian, 2004, 2007, 2012, 2021).

با توجه به اینکه دکتر کاتوزیان صورت وجه التزام را مهم نمی‌داند هرچند وی عنوان داشته که هدف احترام به اراده مشترک است ولی چون معقول نیست کسی که اذن قرار دادن سر تیر را داده خود اجازه عدول از اذن و ورود خسارت را بدهد لذا همین امر انتظار معقول که موجب ایجاد اعتماد در طرف مقابل بر عدم رجوع از اذن تا زمان بقاء ملک مستعیر است را ایجاد می‌نماید که می‌توان گفت همین انتظار معقول و به طبع آن اعتماد ایجاد شده ناشی از نوع رفتار و گفتار عاریه دهنده همان وجه التزام مذکور در ماده ۱۲۰ قانون مدنی قلمداد می‌شود.

به طور کلی در قانون مدنی حقوقی از قبیل حق رجوع از اذن توسط اذن دهنده، استعفای وکیل یا فسخ جعاله از سوی طرفین عقد به رسمیت شناخته شده است، با وجود اطلاق قانون مدنی در امکان استفاده از حق بدیهی است که اعمال تمامی این حقوق مطابق با اصل ۴۰ قانون اساسی مقید به عدم اضرار به دیگران است.

البته در برخی کشورها همچون حقوق فرانسه، مطابق ماده ۴۰۸ قانون جزای فرانسه، شخصی را که از اعتماد، سوء استفاده نموده است مورد مجازات قرار داده و مسئولیت‌های او را تشدید کرده است. همچنین ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی فرانسه که اصل خسارت‌ها را به زیان‌های قابل پیش بینی محدود می‌کند، این اصل را در صورت بروز تدلیس متعهد کنار گذاشته و مسئولیت چنین متعهدی را افزایش می‌دهد. رویه قضایی فرانسه نیز در صورت بروز سوء نیت، امکان استفاده از شروط معافیت یا محدودکننده مسئولیت را از بین می‌برد. همین طور در صورت تأخیر در تأدیه تعهدات پولی، سوء نیت مدیون موجب می‌شود او به خسارت تأخیر تأدیه بیش از نرخ قانون نیز محکوم گردد (بند ۴ ماده ۱۱۵۳ قانون مدنی فرانسه).

نظریه اعتماد و نمایندگی افشاء نشده

با پذیرش تئوری اعتماد مبنای تعهد و مسولیت شخص نه اراده بلکه اعتماد معقول طرف مقابل به رابطه فی مابین است و از آنجا که تئوری اعتماد به لزوم برآورده شدن انتظارات مشروع اشخاص تاکید می‌کند تا از بروز رفتارهای فرصت طلبانه جلوگیری کند بنابراین یکی از مواردی که می‌توان تاثیر تئوری اعتماد را در آن بررسی نمود بحث نمایندگی به ویژه نمایندگی افشاء نشده یا به عبارت دیگر تظاهر به نمایندگی است. در نظام‌های حقوقی دنیا راه‌های حلهایی ارائه شده تا اشخاص نتوانند بدون تحمل مسولیت، به ظاهر به نام خود و در واقع به نمایندگی از شخص دیگری قرارداد ببندند و به بهانه آن از ایفاء تعهدات ایجاد شده شانه خالی کنند یا اینکه با تظاهر به داشتن سمت وکالت یا نمایندگی خود را نماینده جلوه نموده ویی آنکه عواقب آن را متحمل شوند دیگران را تشویق به انعقاد قرارداد و عقد نمایند (Abdi Pour & Parhizgar, 2018).

در حقوق ایران با وجود سکوت قانونگذار در مورد وجوب مطلع نمودن طرف دیگر از موضوع نمایندگی از ظاهر ماده ۱۹۶ قانون مدنی این چنین بر داشت می‌شود که به غیر از مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد است بی‌اطلاعی از سمت کسی که در ظاهر بر خلاف واقع خود را به عنوان اصیل معرفی می‌کند تاثیری در صحت عقد ندارد (Shahidi, 2001).

لذا عده‌ای بر اساس ظاهر ماده فوق‌الذکر اعتقاد دارند که اگر هنگام انشاء، معامله برای شخص دیگری بوده است معامله برای آن شخص محسوب می‌گردد (Shahidi, 2001) و در مقابل عده‌ای دیگر از حقوق دانان معتقدند که در صورت اثبات نمایندگی پس از انعقاد عقد و قرارداد این امر در رابطه نماینده متظاهر و طرف عقد تأثیری ندارد ۵ که این امر با تئوری اعتماد که هدف آن حفظ اعتماد و انتظار مشروع اشخاص می‌باشد منطبق است چرا که ای بسا فرد به اعتبار اصیل بودن طرف مقابل معامله می‌نماید و ممکن است که در صورت اشراف به واقعیت در نحوه انعقاد شرایط قراردادی تغییراتی را لحاظ می‌نمود و یا تضمیناتی اضافه می‌کرد.

نظریه دوم در فقه نیز مورد پذیرش فقهای زیادی مورد پذیرش واقع شده است بدین صورت که اگر بائع بی‌اطلاع از سمت نمایندگی طرف معامله خود باشد خریدار متعهد به الزامات قرارداد فی مابین است چرا که بائع در حالت بی‌اطلاعی از سمت و کالت خریدار تعهد را به عهده وکیل و خریدار ظاهری انشاء نموده است.

بنابراین وکیلی که سمت خود را مخفی می‌نماید مانند آن است که خود به ایفای تعهدات ملزم می‌شود.

از آنچه گفته شد می‌توان به صراحت پذیرش تئوری اعتماد و احترام به انتظارات معقول در نمایندگی پنهان را در یافت. لذا پذیرش این امر در واقع پذیرفتن صریح تئوری اعتماد در نهاد نمایندگی پنهان در حقوق ایران است، چرا که صرف رفتار و گفتار شخص باعث ایجاد انتظار معقول و اعتماد به اصیل بودن طرف معامله شده و پذیرش مسولیت وی در این رابطه همان پذیرش تعهدات ناشی از اعتماد معقول به وجود آمده از طرز رفتار و گفتار متعهد می‌باشد.

نظریه اعتماد و قاعده غرور در تعهدات

یکی از مواردی که می‌تواند ایجاد مسولیت مدنی نماید و موجب تعهد گردد بحث غرور است، فقها از غرور بدین صورت بحث می‌کنند که "المغرور یرجعو الی من غر" بدین معنا که شخصی که فریب خورده است به فریب دهنده رجوع می‌کند.

این تعریف یک تعریف کلی است ولی وقتی که به تشریح قاعده غرور از طرف فقها نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این قاعده از همه فریب خورده‌ها حمایت نمی‌کند مثلاً دروغ‌گو را مسول نمی‌داند و از فریب خورده به واسطه غرور حمایت نمی‌کند قاعده غرور تنها زمانی جاری می‌گردد که حاکی از اتلاف باشد و ضرری از این باب متوجه فریب خورده باشد غرور به معنای خطر و اقدام بر عملی که احتمال زیان در آن باشد، آمده است طوری که حتی در بعضی از کتب فقهی، غرر به جای غرور استعمال شده و برخی از فقیهان عامه؛ فصلی به نام «خیار غرر» گشوده اند، و در آن از غرور و تدلیس در ازدواج بحث می‌کنند (Na'ini, 1994). در تعریف لغوی غرر گذشت که از این ماده، مصادر و اسم‌های مختلفی بنا شده است، از آن جمله کلمه‌ی غرور (به ضم اول) می‌باشد که واژه‌ای است عربی و در کتب واژه شناسان دارای معانی گوناگون می‌باشد مانند «فریفتن»، «فریب دادن»، «کسی را بیهوده امیدوار کردن» و «آراستن خطا»، و نیز حاصل مصدر آن به معنای «فریفتگی»، «فریب»، «حیله» و «زرق» آمده است و از همین ماده است متاع غرور به معنای فریب (Na'ini, 1994). قاعده‌ی غرور در مکاتب فقهی شیعه، اهل سنت، ظاهریه و زیدیه معتبر شناخته شده است. شیخ طوسی نخستین کسی است که در کتاب المبسوط فی الفقه الامامیه در ابواب مختلف از جمله غصب، عاریه و نکاح به این قاعده عمل کرده است. هر چند تعبیر صریح قاعده در عبارت ایشان دیده نشده، ولی در استدلال برای ضمان گفته است، «لانه غره»، یعنی به این دلیل که او دیگری را مغرور کرده است (Mohaghegh Damad, 2008). به طور کلی در صورتی که غرر موجب سوء استفاده از اعتماد افراد گردد و طرف مقابل را متضرر نماید موجب مسولیت مدنی است.

امام خمینی نیز مبنای اصلی غرر را «خدعه» می‌داند و معتقد است «سایر معانی همچون: آنچه ظاهری فریبنده و باطنی مجهول دارد، خطر، غفلت، آنچه انسان از ضرر آن ایمن نیست، آنچه مورد اعتماد نیست و جهالت از طرف اهل لغت و فقیهان مطرح شده است، همگی به معنای خدعه است.» البته ایشان این معنا را غیر اجماعی عنوان نموده و معنای خطر در مورد اجماع می‌دانند و تخطئه همه افراد را امری مشکل عنوان می‌کنند (Khomeini, 2000).

فقها و حقوق دانان تصریح نموده اند قاعده غرور از مبانی مسولیت مدنی است، بدین معنا که اگر فردی با سوء استفاده از اعتماد طرف مقابل دیگری را فریب دهد و در نتیجه این اقدام زیانی به مغرور برسد باید آن را جبران کند این در حالی است که بالفرض یک وعده دروغ برای بستن قرارداد ممکن است باعث ایجاد اعتماد در مخاطب گردد به طوری که وی از بستن قراردادهای دیگر منصرف گردد در اینجا هر چند مالی اتلاف نشده یا قراردادی بسته نشده اما مخاطب وعده فرصت‌های بسیاری را که می‌توانست سود زیادی را به دنبال داشته باشد را از دست داده است

علاوه بر غرور خیار تدلیس نیز یکی از وسایل پیشگیری و جبران ضررهایی است که از عقد بر فریب خورده وارد می‌شود (Katouzian, 2004). یکی از موضوعاتی که موجب غرور می‌گردد، تدلیس است (Shafaei, 1956). بنابراین در برخی مسائل، هم می‌توان به موجب تدلیس، عقد را فسخ کرد و هم به موجب قاعده غرور، تقاضای جبران خسارت نمود، در تدلیس نیز شرط تحقق زیان برای جبران ضرر ضروریست چنانکه در مسائلی که به روایات باب تدلیس برای استناد به قاعده غرور، اشاره شده است یا برخی مسائلی که فقها در باب نکاح مطرح نموده اند. از این جهت در فرض اعتماد متعاهدین نسبت به یکدیگر، اگر فریب یا تدلیسی در پی داشته باشد که موجب ضرر است ضمان مترتب خواهد بود. اما از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که علاوه بر مفاد صریح قراردادی عملیات منجر به تدلیس یا حتی غرور موجب اتلاف، خارج از قالب عمل حقوقی یا وقایع حقوقی با شرایط بیان شده اشخاص ممکن است تعاملاتی با یکدیگر داشته باشند که منجر به ایجاد تعهد به واسطه صرف گفتار یا رفتار آنان به دلیل ایجاد اعتماد گردد.

بنابر این به نظر می‌رسد که حقوق تعهدات ایران چه قراردادی و چه مسولیت مدنی از اعتماد به طور مطلق حمایت نمی‌کند پس یا باید مضمول قاعده غرور با شرایط گفته شده در حیطه مسولیت مدنی یا مضمول تدلیس در حقوق مدنی یا حقوق قراردادی به معنای عام باشد مثلاً وعده کشیدن نقاشی یا حاضر کردن غذا برای روز کار که در صورت عدم انجام تعهد نقض قرارداد است که متعهد له را مستحق خسارت می‌کند نه تئوری اعتماد به طور مستقیم یا هنگامی که فردی با فریفتن دیگری سبب اتلاف مالی از وی می‌شود این اتلاف است که انگیزه جبران خسارت به فردی می‌گردد که با اعتماد به طرف مقابل متضرر شده است نه نقض اعتماد به طور مستقیم سوای از اتلاف مال هر چند همانطور که گفته شد فریب می‌تواند اشخاص را سوای از اتلاف مال متضرر نماید

نظریه اعتماد و استیفا در تعهدات

یکی دیگر از موضوعات مورد بحث در راستای قلمرو نظریه اعتماد را می‌توان استیفا عنوان داشت. بی‌گمان برای نفوذ تعهدات قراردادی، شرایط و محدودیت‌های گوناگون اخلاقی و اجتماعی پیش بینی شده است و به عبارتی شخص باید بر مبنای یکی از اسباب قانونی از مال یا کار دیگری منتفع شود، یا حقی را تملک کند و آنچه را که در نتیجه عقد فاسد به دست بیاورد، استیفای نامشروع است (Ibn). از این رو نظریه اعتماد در چارچوب قرارداد مطرح نمی‌باشد و مسولیتی اخلاقی برای طرفین است. بر اساس نظریه اعتماد آنچه به ایجاد تعهد منتهی می‌شود فعل یک طرف و اعتماد طرف مقابل بر آن فعل است. این موضوع یادآور بحث استیفا در حقوق مدنی ایران است (مواد ۳۳۶ و ۳۳۷)

مقایسه نظریه اعتماد و نهادهاک مشابه در حقوق ایران و کامن لا

قانون مدنی) و بدیهی است که این بحث در مباحث مسئولیت مدنی جای دارد. اما نظریه اعتماد در این زمینه تنها بخشی از حقیقت مطلب را عنوان می‌کند. درست است که در موارد استیفا از عمل مادی یا حقوقی غیر استیفا کننده ملزم به پرداخت اجرت یا ثمن المثل می‌باشد. بنابر این شیشه شویی که پس از بررسی اینکه می‌خواهید پنجره هایتان تمیز شود این کار را انجام می‌دهد با اعتماد به این واقعیت اقدام به این کار می‌کند که شما برای کاری که انجام می‌دهد هزینه خواهید پرداخت، هنگامی که این امر پذیرفته شود در به روی اجرای تعهداتی باز می‌شود که در آن تئوری کلاسیک راه ندارد مشروط بر اینکه اعتماد معقول وجود داشته باشد لذا برای اجرای تعهد صرف وجود منفعت برای یک طرف حتی با عدم وجود قرارداد کافی خواهد بود.

نقد و نگاه رویه قضایی به تئوری اعتماد

مطابق شماره دادنامه قطعی ۱۴۰۳/۲۲۳۳۰۲۲۳۳۰۹۹۷۰ مورخه ۱۳۹۳/۱۰/۲۰ که در راستای آثار اعتماد به ظاهر توسط ثالث با حسن نیت اصدار یافته به شرح ذیل می‌باشد:

رأی دادگاه بدوی: در خصوص دادگاه خانم ص.ع.ف. به طرفیت شرکت سایپا و نمایندگی سایپا شرکت ن.خ.الف. کد... با مدیریت آقای ع.الف. به خواسته الزام خوانندگان به انجام تعهدات خودرو عمل به قرارداد طبق قرارداد و شرایط حاکم بر آن در زمان پرداخت ثمن و انعقاد آن در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۴ نسبت به یک دستگاه خودروی پراید SX131 و نیز صدور حکم به محکومیت خوانندگان مبنی بر پرداخت خسارت تأخیر در انجام تعهد و قرارداد و سود بانک متعلقه با رعایت قوانین آمره و خسارات دادرسی با عنایت به جامع محتویات پرونده، جری تشریفات قانونی، دعوت طرفین، استماع اظهارات اصحاب دعوی، مذاقه در لایحه دفاعیه خواننده ردیف اول مثبت به شماره ۱۳۴۸-۱۳۹۲/۵/۳۰ هر چند خواهان با خواننده ردیف اول فاقد رابطه قراردادی می‌باشد و وجه خودرو را به نمایندگی ن.خ.الف. به مدیریت آقای ع.الف. واریز نموده است ولی حسب نظریه ظاهر چنانچه یک شخص در نتیجه رفتار یا گفتارش، ظاهری را ایجاد کند که نوعاً قابل اعتماد باشد و سپس شخص دیگری با حسن نیت به این ظاهر اعتماد کند شخصی که ظاهر منسوب به اوست اعم از آنکه تقصیر کرده یا نکرده باشد باید از عهده خسارت شخصی که با حسن نیت به این ظاهر اعتماد کرده و زیان دیده است برآید و در واقع باید از شخص ثالثی که با

دلایل

موجه به ظاهری فریبنده اعتماد کرده است حمایت کرد در مانحن فیه شرکت نمایندگی فروش ن.خ.الف. به نمایندگی رسمی از شرکت

سایپا ظاهری نوعاً قابل اعتماد را ایجاد کرده است که باعث فریب شخص

ثالث با حسن نیت خواهد بود و این ظاهر نوعاً قابل اعتماد بر اساس داشتن نمایندگی رسمی فروش از شرکت سایپا می‌باشد و منسوب به شرکت یاد شده می‌باشد و باید از عهده خسارت وارده شخص ثالث برآید بر این اساس دادگاه حکم بر الزام شرکت سایپا به تحویل یک دستگاه خودروی سواری پراید SX131 به خواهان و محکومیت به پرداخت خسارت ناشی از تأخیر در تحویل (انجام تعهد) بر اساس مقررات مربوطه در شرکت سایپا و قراردادهای فروش خودروی سواری پراید SX131 و محکومیت خواننده ردیف دوم به پرداخت هزینه دادرسی مطابق تعرفه قانونی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره نسبت به خواننده ردیف دوم غیابی محسوب و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه است و در خصوص خواننده ردیف اول حضوری محسوب و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

رای دادگاه تجدیدنظر استان: در خصوص تجدیدنظرخواهی شرکت تولید اتومبیل سایپا (سهامی عام) با مدیریت آقای س.م. به طرفیت تجدیدنظرخوانده خانم ص.ع. به شرح دادخواست تجدیدنظر نسبت به بخش دادنامه شماره ۶۲۲ مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۶ صادره از شعبه ۱۴ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران که متضمن محکومیت تجدیدنظرخواه به تحویل یک دستگاه خودروی سواری پراید SX1۳۱ بوده با عنایت به جمیع محتویات پرونده و استدلال مصرح دادنامه بدوی مطابق با موازین قانونی و با رعایت اصول دادرسی صادرگردیده و اعتراض موجه و ایراد مؤثری که موجبات نقض و بی‌اعتباری آن را فراهم آورد در این مرحله از دادرسی به عمل نیامده و موضوع تجدیدنظرخواهی با هیچ یک از جهات مندرج در ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مطابقت ندارد. لذا ضمن رد تجدیدنظرخواهی به استناد مقررات مواد ۳۵۱ و ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی و اصل ۱۶۲ قانون اساسی دادنامه تجدیدنظرخواسته را در راستای صدر ماده ۶۷۴ قانون مدنی تأیید و استوار می‌نماید بالطبع محکوم علیه در قبال خسارات وارده حق رجوع به نماینده خود دارد رأی صادر قطعی است. بنابراین چنانچه یک شخص در نتیجه رفتار یا گفتارش، ظاهری را ایجاد کند که نوعاً قابل اعتماد باشد و سپس شخص دیگری با حسن نیت به این ظاهر اعتماد کند و زبانی به او وارد شود، شخصی که ظاهر منسوب به اوست اعم از آنکه تقصیر کرده یا نکرده باشد باید از عهده خسارت شخصی که با حسن نیت به این ظاهر اعتماد کرده برآید.

قلمرو مطاوعت نظریه‌ی اعتماد در حقوق تعهدات کامن لا

نظام حقوقی کامن‌لا در راستای نظریه اعتماد نظرات مختلفی را مطرح کرده است. مطابق قواعد حاکم بر حقوق انگلستان، تعهد شخص در صورتی لازم‌الاجرا است که یا طرف مقابل عوضی برای آن تعهد فراهم کند یا اینکه قراردادی با تشریفات خاصی منعقد نماید. در برخی کشورهای کامن‌لا مانند استرالیا، کانادا و ایالات متحده آمریکا، نظریه دیگری با عنوان اعتماد متعارف مطرح شده است که می‌تواند در ردیف عوض یا جایگزین آن قرار گیرد، اما دادگاه‌های انگلستان هنوز چنین کارکردی را برای این نظریه به رسمیت نشناخته‌اند. برابر این نظریه، فعل یکی از طرفین در صورتی که مورد اعتماد طرف مقابل قرار گرفته باشد، موجب پیدایش تعهد الزام‌آور بر فاعل آن می‌شود (Nematollahi, 2016). البته نظریاتی چون استاپل، حسن نیت، تعهد ابتدایی نیز در راستای نظریه اعتماد در حقوق کامن لا مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

نظریه اعتماد و تعهد ابتدایی

در حقوق کامن‌لا، تعهد ابتدایی به تعهدات غیر قابل اجرا اطلاق می‌گردد و در اینجا مسأله اصلی این است که علت غیرقابل اجرا تلقی شدن این گونه تعهدات چیست؟ در حالی که پاسخ به این مسئله می‌تواند از نظامی به نظام حقوقی دیگر متفاوت باشد، جواب این سؤال را در حقوق کامن لا باید در دکترین عوض جستجو نمود. بر اساس این دکترین برای اینکه وعده‌ای لازم‌الاجرا تلقی شود باید در برابر آن عوضی دارای ارزش داده شده باشد و یا چنین تعهدی به موجب سند رسمی بر عهده گرفته شده باشد و الا تعهد، بدوی محسوب شده و باطل و کان لم یکن خواهد بود (Tusi, 2013). بر اساس این موضوع آیا می‌توان نظریه اعتماد را نیز از چنین آثاری برخوردار دانست؟ پاسخ به این مسئله در نظام حقوقی کامن لا در بر دارنده پاسخ‌های متفاوت و متعددی است. برای مثال قاعده کلی در حقوق انگلیس این است که هیچ قول یا عهدی، به عنوان یک تعهد و قرارداد الزام آور تلقی نمی‌شود مگر اینکه در برابر آن عوضی با ارزش ارائه گردد. در نتیجه در حقوق انگلیس وعده کارساز نیست. از این روست که در حقوق انگلیس بر خلاف حقوق آمریکا نظریه اعتماد با توجه به شباهتی که با تعهد ابتدایی دارد، آنگونه که در حقوق آمریکا اجرا می‌گردد کار ساز نیست.

نظریه اعتماد و قاعده استاپل

قاعده استاپل ریشه در حقوق مدنی انگلیس و آمریکا دارد که امروزه به عنوان یکی از قواعد حقوقی مهم و موثر در اکثر نظام‌های حقوقی است. در حقوق خصوصی استاپل را وسیله‌ای برای نیل به عدالت و انصاف می‌دانند. stop از کلمه قدیمی انگلیسی estop است که به معنی عدم ادعا یا عمل بر خلاف عمل یا گفتار پیشین است، در فرانسه به شکل estouppr و estope و در اسپانیا به شکل estopa آمده که به معنی مانع کردن، جلوگیری کردن یا ممانعت است. در واقع می‌توان استاپل را منع تناقض گویی تعریف کرد که نمی‌توان بر خلاف رفتار یا گفتار پیشین که ایجاد اعتماد کرده رفتار کرد.

ممکن است در مواردی هم که یکی از طرفین وظیفه شفاف سازی در رابطه با یک موضوع را داشته سکوت نماید و همین سکوت منجر به این شود که طرف دیگر در یک باور اشتباه باقی بماند و با اعتماد به باور اشتباه دچار ضرر و زیان گردد که نمونه آنرا بیشتر در رابطه با نمایندگی افشاء نشده بررسی کردیم. سکوت نه تنها باید نقض وظیفه باشد بلکه باید دلیل پذیرش یا ادامه باور اشتباه و یا رفتار بعدی باشد. عده‌ای از مفسران از جمله متزگر و فیلیپس استاپل سفته را به عنوان یک راه حل برای جبران اعتماد زیان بار معقول و قابل پیش بینی متعهد له به یک قول می‌دانند و اعتماد را برای مسولیت تحت تئوری استاپل ضروری می‌دانند، لذا می‌توان گفت که تئوری اعتماد مبنای استاپل می‌باشد و تا اعتمادی ایجاد نگردد و لزوم حمایت از اعتماد پذیرفته نشود استاپل جریان نمی‌یابد. در واقع استاپل ابزاری برای جریان تئوری اعتماد است.

با وجود این بر خلاف حقوق آمریکا که تئوری اعتماد در صورت نقض اعتماد می‌تواند قرارداد بیافریند و انجام عملکردی را الزام آور نماید در حقوق انگلستان تئوری اعتماد که با ابزار استاپل جریان می‌یابد جز جبران خسارت ثمری ندارد.

اصل استاپل که هدف از آن محافظت در برابر اعتماد مضر است و در حیطه تعهدات مدنی قرار دارد در واقع وعده الزام آور نیست بلکه به جبران خسارت کسانی که به دلیل اعتماد بر رفتار دیگری آسیب دیده اند مربوط است این رفتار ممکن است به منزله یک وعده باشد اما تعهد به در جبران خسارت یک متعهد له صدمه دیده این تعهد به عنوان یک تعهد قراردادی تلقی نمی‌شود.

مقاومت رویه قضایی انگلیس در برابر شناسایی اعتماد متعارف به عنوان مبنای لزوم قراردادها به این دلیل است که اعتماد متعارف پیش از آنکه در دیدگاه حقوق دانان استرالیایی و آمریکایی پذیرفته شود در حقوق انگلیس ذیل یکی از نظریات قاعده معروف استاپل مطرح شده بود. هدف از استاپل اجرای وعده و تحقق انتظارات معقول متعهد له نیست بلکه جلوگیری از آسیب رساندن به متعهد له ناشی از اجرای تعهد است بنابر این دادگاهها از حدود جبران ضرر تجاوز نمی‌کنند.

البته به نظر می‌رسد که ماده ۹۰ قانون متحدالشکل آمریکا که رسماً به تئوری اعتماد پرداخته بدین مضمون که وعده‌ای که وعده دهنده به طور متعارف توقع دارد که موجب فعل یا ترک فعل معین و اساسی از سوی وعده دهنده گردد و در عمل هم موجب فعل یا ترک فعل شود الزام آور است منوط به آنکه تنها با اجرای آن وعده بتوان از بی‌عدالتی جلوگیری کرد، در واقع عنصر بی‌عدالتی را یک عنصر جداگانه در اعمال تئوری اعتماد می‌داند به طوری که منظور این نیست که حتماً باید وعده الزام آوری باشد تا بی‌عدالتی رخ ندهد بلکه ممکن است جبران بی‌عدالتی منوط به اجرای وعده نباشد و با مطالبه خسارت جبران گردد همچنان که در دیدگاه حقوق انگلیس و در قاعده استاپل نیز چنین است. لذا می‌توان گفت رفتاری که با ایجاد اعتماد موجب تضرر می‌گردد باید جبران گردد حال این جبران با تامین منافع مورد انتظار و بر آوردن آنچه که می‌بایست به دست آید باشد یا جبران ضرر اعتماد که فرد را به حالت قبل از اعتماد برساند، بنابر این تفاوت اجرای تئوری

اعتماد در حقوق کشورهای چوآ آمریکا در راستای اجرای ماده ۹۰ قانون متحد الشکل آمریکا با استاپل در انگلیس این است که استاپل صرفا جبران خسارت را در نقض قرارداد می‌پذیرد ولی کشورهای چوآ آمریکا اجرای تئوری اعتماد و جبران نقض اعتماد را هم از طریق بر آوردن منافع مورد انتظار می‌پذیرد و هم از طریق جبران خسارت.

به طور کلی می‌توان گفت که تئوری اعتماد مبنای استاپل بوده و تا اعتماد نقض نگردد قاعده استاپل مجال ظهور نمی‌یابد چرا که هدف از استاپل جبران نقض اعتماد متعارف است که به صورت جبران خسارت صورت می‌گیرد و احترام به اعتماد و قائل بودن به تئوری اعتماد است که استاپل را به وسیله‌ای برای جبران نقض آن تبدیل می‌نماید لذا استاپل ابزار تئوری اعتماد تلقی می‌گردد

نظریه اعتماد و اصل حسن نیت

یکی از موضوعات پر کاربردی که در زمینه نظریه اعتماد در حقوق کامن لا مطرح است حسن نیت طرفین نسبت به اجرای تعهدات خود است. در ادبیات حقوقی آمریکا به عنوان عضو مهم خانواده کامن لا، حسن نیت عبارت است از کیفیتی نا محسوس و غیر مرموز بدون معنی، تعریف و قرارداد مشخص قانونی. در فرهنگ حقوقی انگلیس به عنوان عضو دیگر و بسیار مهم از خانواده کامن لا **Good faith** به مفهوم صراحت و عملی که صادقانه انجام می‌گردد تعبیر می‌شود. این مفهوم در قراردادهایی از قبیل قراردادهای مربوط به نمایندگی تجاری به طور تلویحی مطرح شده است (Deylami, 2010). حسن نیت یعنی اعتماد، باور و اعتقادی صادقانه داشتن، فقدان سوء نیت، فقدان طرح و نقشه برای تقلب و کلاه برداری و یا در صدد سود و مزیتی نا معقول و گزاف نبودن. حسن نیت شخص عبارت است از نوع نیت اعتقاد و اعتماد و باوردرونی و باطنی او.

برخلاف معنای لغوی حسن نیت را نمی‌توان در قراردادهای به صورت دقیق تعریف کرد ولی وقتی کار برد آن در قراردادها بررسی می‌شود نظرات مختلفی وجود دارد که مانع ارائه تعریف دقیق از حسن نیت می‌گردد. شاید بتوان گفت حسن نیت یعنی قصد صادقانه نسبت به خودداری از گرفتن هر گونه سود و منفعت گزاف و نامعقول از دیگری، حتی از راه‌های قانونی، همچنین، فقدان هر گونه اطلاعات، هشدار یا باور به واقعیاتی که باعث غیر معقول و گزاف شدن معامله می‌گردد. به عبارت دیگر با توجه به معنای لغوی حسن نیت می‌توان آن را مرتبط با معامله منصفانه، استاپل، سوء استفاده از حق، انصاف و..... دانست که همین ارتباط با اصول و نظریه‌های مختلف یکی از دلایلی است که نمی‌توان تعریف دقیقی از حسن نیت و قلمرو آن ارائه کرد (Abbasi, 2007) و البته حسن نیت را می‌توان به عنوان انتظار و تعهد به رفتار صادقانه و منصفانه در اجرای تعهدات قراردادی نیز تعبیر کرد که شاید بتوان از آن به عنوان انتظار معقول نیز نام برد.

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان ارتباط تنگاتنگ میان تئوری اعتماد و حسن نیت را درک کرد چرا که حسن نیت نیز به نوعی انتظار و تعهد به رفتار صادقانه و منصفانه در اجرای تعهدات است همانطور که تئوری اعتماد نیز انتظار معقول به رفتار صادقانه از سوی وعده دهنده می‌باشد.

بررسی سیستم‌های حقوقی نشان می‌دهد که هر شخص باید به قول و وعده خود و رفتار حاکی از تعهد به انجام امری در جایی که می‌تواند موجب اعتماد طرف مقابل گردد پایبند باشد و این همان نتیجه حسن نیت است که می‌توان تعریف تئوری اعتماد نیز تلقی نمود.

حال با توجه به آنچه گفته شد این سوال مطرح می‌گردد که آیا حسن نیت می‌تواند مبنای تئوری اعتماد تلقی گردد؟ که به نظر می‌رسد رفتار یا گفتاری که ایجاد اعتماد می‌کند، در واقع اعتماد ایجاد شده است که باعث انتظار معقول متعهد له از متعهد می‌شود و لزوم اجرای همین

انتظارات معقول موجب جریان حسن نیت است لذا به نظر می‌رسد که احترام بر اعتماد معقول که لزوم اجرای انتظارات معقول را ایجاد می‌کند موجب

بروز حسن نیت است بنابراین این تئوری اعتماد و لزوم احترام به اعتماد مبنای حسن نیت را تشکیل می‌دهد لذا در واقع تئوری اعتماد مبنای حسن نیت است نه حسن نیت مبنای اعتماد.

نتیجه‌گیری

ایرادات وارده در تئوری کلاسیک اراده از جمله عدم امکان احصاء اراده واقعی طرفین و اینکه یک تئوری نمی‌تواند تکمیل کننده حقوق تعهدات باشد و نیاز به پاسخ‌گویی به ضرر و زیان‌هایی که خارج از چها چوب تعهدات دو طرفه و معوق ایجاد می‌شود حقوق دانان را به سمت تئوری اعتماد سوق داده است لذا تئوری اعتماد اکنون در مرکز توجه کشورهای مختلف و نظام‌های حقوقی از جمله کامن لا قرار گرفته است که قانون متحد الشکل آمریکا در ماده ۹۰ خود به صراحت بدان پرداخته و پیشتر از آن قاعده استاپل نیز بر مبنای آن شکل گرفته است و در ایران نیز هر چند تئوری اعتماد به صورت قاعده مستقل مطرح نگردیده است ولی مصادیق آن در انعقاد قرارداد و استیفاء، قاعده غرور، سوء استفاده از حق، نمایندگی و بسیاری از مباحث دیگر و مواد قانونی می‌توان یافت که در واقع مثبت پذیرش ضمنی تئوری اعتماد در حقوق ایران و به صورت مصداقی می‌باشد هر چند حقوق تعهدات ایران چه قراردادهای و چه مسولیت مدنی از اعتماد به طور مطلق حمایت نمی‌کند. به نظر می‌رسد این نظریه که به سرعت در حال گسترش در حقوق تعهدات کشورهای مختلف است می‌تواند با ایجاد جای پای مناسب در حقوق تعهدات دامنه حقوق تعهدات را گسترش داده و پاسخ‌گوی جبران خسارات و تعهداتی باشد که تا قبل از آن به دلیل گرایش مطلق به تئوری اراده بی‌پاسخ مانده بود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The theory of trust represents a critical element in the law of obligations, contrasting starkly with the theory of will sovereignty. This theory, grounded in the principles of good faith, has generated extensive debate within various legal systems, especially between common law jurisdictions and Iranian law. While countries like the United States, Canada, and Australia have embraced the theory of trust, England, adhering to its rejection of unilateral obligations, remains hesitant. The theory of trust shares similarities with unjust enrichment and reliance on actions or property. However, its unpredictable nature, lack of comprehensiveness, and imposition of liability without fault make it a contentious issue. This paper provides a comparative analysis of the theory of trust and similar legal institutions in both Iranian and common law systems, emphasizing civil liability rather than contractual obligations.

The theory of trust in legal systems reflects an intricate balance between trust and obligation, with Iranian law drawing on principles such as unjust enrichment and reliance. Iranian jurisprudence,

which is heavily influenced by Islamic principles, recognizes that no one can claim an advantage over another without a specific legal reason. This perspective aligns with the broader view that individual sovereignty must be justified, especially in legal obligations. Consequently, the paper examines how Iranian law approaches the theory of trust through non-contractual liabilities and compares it to similar institutions in common law systems, including estoppel, good faith, and unilateral obligations (Shahidi, 2001).

In common law jurisdictions, trust plays a vital role in creating binding obligations, especially in commercial transactions. The theory of trust is often compared to estoppel and good faith, particularly in cases where one party relies on the actions or promises of another. In the United States, for example, the theory of trust is codified in Section 90 of the Restatement (Second) of Contracts, which provides that a promise that induces action or forbearance is enforceable if justice requires it. This provision has influenced many other common law countries, but England has remained reluctant to fully adopt the theory, arguing that it leads to unpredictable and unjust outcomes.

The Iranian legal system approaches the theory of trust differently, embedding it within broader concepts of civil liability. While trust is a recognized principle, it is often viewed through the lens of unjust enrichment and reliance, rather than as a standalone legal theory. Iranian law emphasizes that obligations arising from trust must be carefully justified, as trust without a specific legal basis can lead to undesirable judicial outcomes. The Iranian Civil Code, particularly in matters of non-contractual liability, reflects a cautious approach to the imposition of trust-based obligations, ensuring that liability is only imposed when there is a clear and justifiable reason (Katouzian, 2004, 2007, 2012, 2021).

One of the most contentious issues in both Iranian and common law systems is the imposition of liability without fault. Critics of the theory of trust argue that it allows for the creation of obligations without any clear connection between trust and responsibility. This issue is particularly pronounced in England, where the rejection of unilateral obligations has shaped much of the legal discourse on trust. In contrast, the United States and other common law jurisdictions have been more willing to accept the idea that trust can create binding obligations, even in the absence of fault. This divergence underscores the differences in how legal systems conceptualize trust and its role in creating enforceable obligations (Stone & Devenney, 2022).

Despite the differences between Iranian and common law systems, there are notable similarities in how they address the issue of reliance and unjust enrichment. Both systems recognize that individuals who rely on the actions or promises of others may be entitled to compensation, even if a formal contract does not exist. This principle is particularly relevant in cases of civil liability, where the harm caused by reliance can justify the imposition of a legal obligation. However, the scope of this principle varies, with Iranian law taking a more conservative approach compared to the broader application of trust in common law jurisdictions (Nematollahi, 2016).

In conclusion, the theory of trust occupies a complex and evolving space in both Iranian and common law systems. While common law jurisdictions have embraced the theory to varying degrees, Iranian law remains cautious, viewing trust primarily through the lens of civil liability and unjust enrichment. The differences between these legal systems highlight the challenges of balancing trust and obligation, particularly when it comes to the imposition of liability without fault. As legal systems continue to evolve, the theory of trust will likely remain a topic of significant debate and analysis.

References

- Abbasi, E. (2007). The Meaning and Concept of Good Faith in Contracts. *Legal Studies of Azad University*, 1.
- Abdi Pour, E., & Parhizgar, A. (2018). The Theory of Trust and Its Impact on the Rules Governing Agency (Comparative Study in Iranian and European Law). *Islamic Jurisprudence and Law Research Journal*, 9(7).
- Deylami, A. (2010). *Good Faith in Civil Liability*. Mizan.
- Ibn, T. *Al-Qawa'id al-Nuraniyya al-Fiqhiyya*. Al-Sunnah al-Muhammadiyah Publications.
- Katouzian, N. (2004). *General Rules of Contracts* (Vol. 3). Sahami Enteshar Publications.
- Katouzian, N. (2007). *Introduction to Legal Science*. Sahami Enteshar Publications.
- Katouzian, N. (2012). *Civil Law (General Theory of Obligations)*. Mizan.
- Katouzian, N. (2021). *Preliminary Course in Civil Law: Property and Ownership* (Vol. 1). Dadgostar Publishing.
- Khomeini, R. (2000). *Kitab al-Bay'* (Vol. 3). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mahdizadeh, V. (2016). *Critique and Review of the Theory of Common Trust* [Master's Thesis, University of Qom].
- Mohaghegh Damad, S. M. (2008). *Rules of Jurisprudence*. Islamic Publishing Center.
- Mousavi Khomeini, R. (1989). *Al-Bay'* (Vol. 1). Isma'ilian Institute.
- Na'ini, M. M. (1994). *Munyat al-Talib fi Hashiyat al-Makasib* (Vol. 1). First Edition.
- Najafi, M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 23). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Nematollahi, E. (2016). Introduction and Critique of the Theory of Common Trust. *Comparative Law Studies*, 7(2).
- Shafaie, M. (1956). *Rules of Jurisprudence*. Naqsh-e-Jahan.
- Shahidi, M. (2001). *Formation of Contracts and Obligations*. Majd Publications.
- Stone, R., & Devenney, J. (2022). *The Modern Law of Contract*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003143277>
- Taskhiri, M. A. (2005). Penalty Clauses in Law. *Fiqh Ahl al-Bayt*, 44.
- Tusi, A. (2013). Review of "Initial Commitment" in the Common Law System in Light of the Theory of "Consideration". *Private Law Thoughts*(1).